



Koorosh.modarrei@gmail.com

ارتجاعی ترین جریانات اسلامی، بیگانه کردن و دور کردن مردم شرافتمند و آزادیخواه از صف اعتراض به میلیتاریسم آمریکا است، بعد از نابودی کامل بنیاد های مدنی در جامعه عراق، کشتار چند صد هزار نفر از مردم عراق و تحقیر روزمره آنها، دینامیسم و مکانیسم قابلیت دفاع از خود در مقابل قلدر منشی کامل آمریکا در جهان تغییر کرده است.

هر دولتی که به هر دلیلی سر تسلیم به خواست های دولت آمریکا را نداشته باشد در مقابل سوال تامین ابزار و مکانیسم باز دارنده در مقابل آمریکا است. این وضعیت کاملا جدیدی در جهان است که گریبان دولت های ارتجاعی نظیر جمهوری اسلامی و یا دولت های دمکرات منش

صفحه ۲

کاملا بدون دلیل و قلدر منشانه این کشور با خود به ارمغان آورده است. قبل از حمله اخیر آمریکا به عراق ما، به سهم خود، تاکید کردیم که به عکس تصوری که ژورنالیست ها و آکادمیست های نوکر تبلیغ میکنند، حمله آمریکا به عراق و سیاست ضربه پیشگیرانه دولت سوپر راست آمریکا نه تنها باعث کاهش سلاح های کشتار جمعی نمیشود بلکه به عکس مبنای تلاش دولت هائی که، به هر دلیل ارتجاعی یا آزادخواهانه، آب شان با دولت آمریکا در یک جوب نمیرود و یا حاضر به قبول نقش ژاندارمی آمریکا نیستند خواهد شد. این اتفاق افتاده است.

بعد از اشغال عراق که با حتی با قوانین قرون وسطی و دوران استعمار قابل توجیه نیست. بعد از اینکه معلوم شد در مورد عراق از سازمان ملل کاری جز ایفای نقش مهر لاستیکی بر عملکرد دولت افسار گسیخته سوپر راست آمریکا ساخته نیست، بعد از اینکه معلوم شد که نقش اصلی جنبش های سترون چپ ضد امپریالیست در غرب آبرو خریدن برای

کوروش مدرسی بحران هسته ای یا بحران به بهانه هسته ای (۳)

۳- ریشه های جنگ:
محرکه های جمهوری
اسلامی: بقا در مقابل دو
دشمن

جمهوری اسلامی در این کشمکش دو منفعت کاملا روشن را تعقیب میکند. اول بقا در مقابل خطر حمله آمریکا و دوم بقا در مقابل جنبش سرنگونی. اولی محصول نظم نوینی جهانی و سیاست ضربه پیشگیرانه آمریکا و بویژه دنیای بعد از اشغال عراق است و دومی محصول شکست دو خرداد و عروج جنبش سرنگونی.

تلاش جمهوری اسلامی برای دست یابی به تکنولوژی هسته ای و قابلیت دست یابی سریع این دولت به سلاح هسته ای در پیچه ای به تضادهای بنیادی تری در جهان است که حملات نظامی آمریکا به عراق و اشغال



فاتح شیخ کارگران فرانسه: یک گام تازه به جلو

در فرانسه، کارگران و دانشجویان با اعتصاب و تظاهرات سه شنبه چهارم آوریل، باز هم یک حرکت بزرگ و یک پیروزی تازه آفریدند. در واقع سخنان پرووکاتیو ژاک شیراک بدنبال امضای قانون مورد اعتراض ("اولین قرارداد استخدام" - CPE) در

روز شنبه، بنزین تازه ای بر آتش جنبش اعتراضی کارگران ریخت. کم سابقه ای پر شکاف، درهم ریخته، فلج و دسته

جمعه ها منتشر میشود

در ۸ صفحه

کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۱۸ فروردین ۱۳۸۵ - ۷ آوریل ۲۰۰۶

سردبیر: کوروش مدرسی

www.hekmatist.com



abe.shariifi@yahoo.se

فاشیسم، فاشیسم میزاید! نظاره گران امروز قربانیان فردا هستند! عبدالله شریفی

روز ۱۱ فروردین در مراسم خاک سپاری سه نفر از افراد مسلح جمهوری اسلامی که در درگیری با جریان فاشیست کرد

صفحه ۵

اعظم کم گوین ضرورت پاسخ به مصیبتی دیگر



تاکنون چند صد نفر جان خود را در زلزله لرستان از دست داده اند. بخشهای مردم بیگانه بسیاری بی

فیلتر سایت ها را باید شکست داد!

صفحه ۸

انجمن مارکس - حکمت برگزار میکند!

صفحه ۸

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

تری مانند دولت ونزوئلا، برزیل، بولیوی و غیره را میگیرد. مردم این کشورها صف کسانی را تشکیل میدهند که میشود آنها را برای عبرت سایرین (چین، روسیه، اروپا و ...) به دار آویخت. درست مثل مردم عراق. در این وضعیت اصل تنازع بقا برای دولت هائی که آمریکا آنها را "دوست خود نمیداند" این دولت ها را در مقابل مسئله تامین مکانیسم بازدارنده حمله آمریکا، در شرایط کنونی دنیای معاصر، قرار میدهد.

در این راستا جمهوری اسلامی برای بقای خود در مقابل خطر با خاک یکسان کردن ایران توسط قدرت مهیب نظامی آمریکا به تکنولوژی هسته ای و قابلیت بازدارندگی آن روی آورده است. این تضادی است که سیاست ضربه پیشگیرانه آمریکا در دنیا باز کرده است. این دره عمقی است که سیاست سلطه جویانه آمریکا کل دنیا را به آن فرو برده است. با "دوست" آمریکا هستید یا آمریکا، بدون دخالت نیروی زمینی، با خاک یکسان تان میکنند. زندگیتان را سیاه میکنند.

در این موقعیت، بویژه در شرایطی که جمهوری اسلامی زیر فشار نفرت مردم ایران دست و پا میزند، برای عقب زدن امکان دخالت نظامی آمریکا، برای بقای خود، به شیوه علنی یا مخفی به تلاش برای مسلح شدن به سلاح هسته ای رو آورده است.

معلوم است و همگان میدانند که خواست توقف غنی سازی اورانیوم از طرف آمریکا و اصرار بر دست یابی به این تکنولوژی توسط جمهوری اسلامی اساساً ابزار ناتوان کردن و یا قادر کردن جمهوری اسلامی در دست یابی به سلاح هسته ای و امکان باز داشتن آمریکا از

اعمال فشار نظامی به رژیم اسلامی است. بحث بر سر ساختن این سلاح ها و یا بکار گیری این سلاح ها نیست، بحث بر سر خاصیت بازدارندگی (deterrent) نسبی آن در رابطه میان جمهوری اسلامی و آمریکا است. در یک جمله جمهوری اسلامی امروز در دوران نظم نوین جهانی و سلطه سیاست ضربه پیشگیرانه بر سیاست خارجی آمریکا و در دنیای بعد از اشغال عراق، در غیاب پایه توده ای سالهای اول حاکمیت خود، برای بقا نیازمند تکنولوژی هسته ای است. داستان تولید انرژی هسته ای تنها یک پوشش است.

از طرف دیگر این مقاومت جمهوری اسلامی در مقابل آمریکا و جذابیت آن برای بخش وسیعی از خاورمیانه انعکاس مسائل دیگری هم هستند. مهمترین این مسائل اشغال عراق و تحقیر و تباهی تام و تمام مردم در مقابل قلدری و آمریکا از یک طرف و مسئله فلسطین و موقعیت برگزیده اسرائیل از طرف دیگر است.

اشغال عراق و فلسطین و ستمی که بر مردم این دو کشور روا میشود و موقعیت اسرائیل بعنوان یک قدرت اتمی که تماما مورد حمایت آمریکا است زخم و تحقیری است که اسلام سیاسی از قبل آن تغذیه کرده است. این تصویر که دولت جمهوری اسلامی در این منطقه میتواند این حلقه پایان ناپذیر تحقیر و این آذیتاید تکنولوژیک را بشکند تصویری است که اسلام سیاسی و جمهوری اسلامی از آن برای بقای خود و برای قدرت گیری خود استفاده میکند.

با اشغال عراق و فرو رفتن آن به عمق یک تباهی همه جانبه، دولت جمهوری اسلامی بعنوان دولت پیروز از این جنگ بیرون آمده است. جنوب عراق تقریباً تماماً در

کنترل جمهوری اسلامی است. در وسط عراق جمهوری اسلامی دست دارد و مهمتر اینکه آمریکا را در این باتلاق فرو برده است. جمهوری اسلامی، از دید مردم اسلام زده منطقه، بعنوان کشوری که قلدری آمریکا را به ضد خودش تبدیل کرده است موقعیت تحکیم یافته تری پیدا کرده است. جمهوری اسلامی، بعدا اشغال عراق و زمین گیر شدن آمریکا، بعنوان یک قدرت نظامی و سیاسی در منطقه به جلو صحنه رانده است.

دشمن دوم که جمهوری اسلامی قرار است در این کشمکش عقب راند جنبش سرنگونی است. ما در موقعیت های دیگر به وضعیت جمهوری اسلامی، شکست دو خرداد، تبدیل سرنگونی به بستر اصلی مبارزه علیه جمهوری اسلامی و همینطور پایه های عروج جریان احمدی نژاد را مورد بحث قرار داده ایم. در یک کلام جمهوری اسلامی در مقابل "تغییر از دورن" توسط جریان دو خرداد، چکیده ارتجاع فشرده خود را در مقابل جامعه قرار داده است. تشنج نظامی میان جمهوری اسلامی، نگاه داشتن ایران بر بستر یک رو درروئی نظامی با آمریکا به جمهوری اسلامی میتواند فرصت حاشیه ای کردن جنبش سرنگونی را بدهد.

تشنج میان آمریکا و ایران برای جمهوری اسلامی برکات خود را دارد. همانطور که در شرایطی که انقلاب ۵۷ هنوز در حال تپش ایران میرفت تا در سال های دهه ۶۰ جمهوری اسلامی را به مصاف به طلبد، حمله عراق به ایران منشأ "برکات" زیادی برای جمهوری اسلامی شد، امروز هم تشنج نظامی میان جمهوری اسلامی و آمریکا و حمله نظامی این کشور به ایران همان

برکات را، در شرایط جدید، برای جمهوری اسلامی خواهد داشت. پیچیدگی قضیه از این واقعیت در می آید که چه در مورد حمله عراق به ایران و چه در این مورد بحث بر سر حمله ایران به کشور دیگری و یا جنگ میان جمهوری اسلامی با کشور دیگری نیست چنین سیری با مقاومت و مقابله مردم روبرو میشود و برای جمهوری اسلامی خاصیت لازم را ندارد. بحث بر سر حمله سر خود و قلدر منشانه دولت دیگری به ایران است که میتواند این خاصیت را داشته باشد. جمهوری اسلامی امید دارد که با افزایش تشنج نظامی میان خود و دولت آمریکا بر سر مسئله ای که ظاهراً واقعا حق هر دولتی است، خطر خارجی را بعنوان خود مستقل از اراده خود برجسته کند و به عنوان نماینده امنیت، حیثیت، احترام و ثبات مردم در مقابل یک زور گوی خارجی ظاهر شود. با توسل به خطر جنگ، صفوف درونی خود را منسجم کند، کل اجزاء نظام را حول این خطر متحد کند، با توسل به میلیتاریزه کردن فضای جامعه و تحریک احساسات ناسیونالیستی و مذهبی مردم، با میلیتاریزه، ناسیونالیستی و میلیتانت-اسلامی کردن فضای کارخانه ها، محل های کار، مدارس و دانشگاه ها، خود را از زیر تیغ جنبش سرنگونی بیرون ببرد. درست به همین دلیل همیشه گفته ایم که اقدام نظامی آمریکا یا اسرائیل علیه جمهوری اسلامی بهترین خدمت به بقای این رژیم در مقابل مردم است. حمله نظامی آمریکا به جمهوری اسلامی شانس بقای این رژیم را به شدت افزایش میدهد و مردم ایران و منطقه را برای مدت های طولانی به عمق یک تباهی

کامل قرون وسطائی فرو خواهد برد.

در تمایز از رژیم مانع طالبان، جمهوری اسلامی یک دولت و یک رژیم بورژوازی مستقر است که به وجود امنیت برای خود نیاز دارد. اما در مقابل خطر سرنگونی خود، چه در توسط مردم و چه توسط آمریکا، از بردن جامعه به عمق تباهی اجتماعی سناریو سیاه ابا ندارد. تفاوت اینجا است که در سرنگونی رژیم توسط مردم امکان جلوگیری از پاشیدگی بنیاد های زندگی مدنی فراهم می آید، اما دخالت نظامی آمریکا به عکس با کنار زدن مردم، عراقیزه شدن ایران را تسهیل میکند.

۴ - ریشه های جنگ - جنگ تروریست ها؟

از یک تحلیل سیاسی تا یک موضع ایدئولوژیک

حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر و حمله متعاقب آمریکا به افغانستان تحت حاکمیت طالبان جنگی میان دو قطب تروریستی جهان یعنی اسلام سیاسی و تروریسم دولتی آمریکا بود. در همان حال باید توجه کرد که پایه دادن چنین حکمی نه یک تحلیل ایدئولوژیک بلکه یک واقعیت روشن سیاسی است.

ضرب اول اسلام سیاسی برای اولین بار در تاریخ جنگی جهان توانست با حمله تروریستی خود جنگ را به داخل کشور آمریکا بکشاند. هیچ دولت و نیروئی تاکنون نتوانسته است که جنگی را به خاک اصلی آمریکا بکشاند. حمله ۱۱ سپتامبر، یک حمله تروریستی بود. اما تروریستی بودن آن، خصلت نظامی و جنگی بودن این حمله را تغییر نمیدهد. این حمله هم مثل اکثر حملات دولت ها، مثل حمله آمریکا به مردم عراق، کاملاً



تروریستی بود. اما بدون شک یک عملیات تعرض نظامی مستقیم اسلام سیاسی به دولت آمریکا بود.

نفس حمله متقابل آمریکا به القاعده و افغانستان به همین دلیل قابل محکوم کردن نبود. نمیتوان دولتی را برای تلافی حمله نظامی به خود محکوم کرد. محکومیت "اتوماتیک" نفس حمله متقابل آمریکا تنها یک موضع از پیش ضد آمریکائی را نمایندگی میکند و عملاً نوعی سمپاتی، نوعی حق برای طالبان و القاعده قائل است.

این محکومیت "اتوماتیک" موضع "چپ ضد امپریالیست" بود که همان موقع مورد نقد ما قرار گرفت. حمله ۱۱ سپتامبر و تعرض متعاقب آمریکا به افغانستان یک جنگ دو طرفه بود.

بعلاوه حمله نظامی آمریکا به افغانستان و سرنگونی رژیم طالبان زندگی مردم افغانستان را بدتر از نمیکرد. از این سر هم نمیشد حمله به افغانستان و سرنگونی طالبان را محکوم کرد. این جنگ، جنگ ما نبود اما در همان حال نمیتوانستیم سرنگونی طالبان توسط آمریکا را محکوم کنیم. حمله آمریکا به افغانستان، در این متن، مستقل از انگیزه دولت آمریکا، نمیتوانست بر متن قلدری و سلطه طلبی آمریکا معنی شود. در سیاست جهانی این اقدام در متن مقتضیات دفاع از خود آمریکا در مقابل یک اقدام تروریستی معنی شد.

اما حمله آمریکا به عراق، چه در سال ۹۲ و چه در سال ۲۰۰۴، صرف نظر از اینکه حمله به اسلام سیاسی نبود، محملی جز سلطه طلبی آمریکا نداشت و بعلاوه جز تباهی چیزی را برای مردم عراق به ارمغان می آورد. دولت عراق نه به آمریکا حمله

کرده بود و نه اصولاً قصد چنین کاری را داشت. حمله آمریکا صاف و ساده برای تضمین موقعیت قدر قدرتی آمریکا در جهان معاصر بود.

تشخیص و تفکیک هر دو این وجوه برای اتخاذ یک سیاست کمونیستی و انسانی حیاتی است. رویداد های ۱۱ سپتامبر به پوزواری آمریکا و آکادمیست ها و ژورنالیست های نوکر آنها این امکان را داد که درست با تردستی در این مورد هر اقدام نظامی آمریکا علیه هر دولت دیگری را با این توسل به ۱۱ سپتامبر توجیه کنند. دنیا بعد از ۱۱ سپتامبر دیگر کلیه قوانین اش برای آمریکا تغییر کرده بود.

در چپ، هم همین برداشت شکل گرفت. جریانی نظیر رهبری جدید حزب کمونیست کارگری برای آن بعد از ۱۱ سپتامبر همه حملات آمریکا به کشورهای دیگر، بخصوص در خاورمیانه، به نوعی، ادامه ۱۱ سپتامبر و جنگ دو قطب تروریستی است، همین فشار راست جهانی را منعکس میکنند.

این عبارت پردازی چپ، مثل همیشه، یک موضع راست را نمایندگی میکند. خاصیت این عبارت پردازی دادن یک محمل تئوریک و سیاسی به عدم محکومیت حملات آمریکا به این کشورها، قائل نشدن به ضرورت وجود یک سیاست فعال در مقابل این تعرض و بالاخره تعقیب نوعی "منفعت" یا حاصلی "بهبتر از شرایط کنونی" در نتیجه حمله آمریکا به این کشورها است.

۱۱ سپتامبر، علاوه بر دولت آمریکا و ژورنالیست ها و آکادمیست های نوکر، برای ناسیونالیسم مدرنیست و پر غربی ایران، چه نوع سلطنتی - جمهوری آن، و چه جناح چپ آن که در حزب

کمونیسیت کارگری، مجالی ایجاد کرده است تا به طبع مدرنیسم و جنبه های ضد اسلامی جنبش شان هر نوع تعرض آمریکا به مردم این منطقه را یا توجیه کنند یا از بر عمق ضد انسانی بودن آن سایه بیندازند.

اگر این لغزش جنبشی در همراه شدن در مورد عراق بسیار زمخت بود. در رابطه با جمهوری اسلامی ظریف تر است. مگر نه این است که جمهوری اسلامی یک رژیم اسلام سیاسی است؟ مگر نه این است که جنگ، جنگ میان دو دولتی است که یکی از سردستگان اسلام سیاسی و دیگری سردسته تروریسم دولتی است؟

واقعیت این است که جمهوری اسلامی یک رژیم جنایت کار است و یکی از سردستگان اسلام سیاسی. اما بعکس مورد افغانستان، اولاً جنگی که علیه جمهوری اسلامی در حال شکل گیری است در نتیجه حمله جمهوری اسلامی به دولت آمریکا نیست. ثانیاً حمله یک جانبه آمریکا به جمهوری اسلامی ربطی به اسلامیت سیاسی جمهوری اسلامی ندارد. جنگ با طالبان یک جنگ اسلام سیاسی و تروریسم آمریکا بود. یکی به نیویورک حمله کرد دیگری به کابل. مورد ایران، مثل مورد عراق است. این آمریکا است که در پی منافع خود یخه دولت جمهوری اسلامی را گرفته است. با همین بهانه آمریکا میتواند فرداً سراغ ونزوئلا، کوبا و یا حتی دولت آزادیخواه و یا سوسیالیستی در ایران بیاید. به عکس مورد افغانستان، اینجا در هیچ سطحی اسلامیت سیاسی در این جنگ موضوع نیست. از اسلامی بودن دولت ایران استفاده تبلیغی میشود، اما فاکتوری که جنگ را ضروری کرده باشد نیست. جمهوری اسلامی به عکس

طالبان دارد برای بقای خود دست و پا میزند.

واقعیت این است که هر دولتی در منطقه که نوکر آمریکا نباشد با میلیتاریسم آمریکا در خلیج فارس و با آنچه در عراق میکند در تناقض قرار میگیرد. اینکه این تناقض را آمریکا جنگ علیه خود اعلام میکند دیگر یک گردن کلفتی خاص و یک قلدری نظامی است. دولت سوسیالیستی در ایران لابد از تلاشهای حزب کمونیست کارگری عراق و یا کنگره آزادی عراق برای کوتاه کردن دست آمریکا از زندگی مردم حمایت میکرد. در این متن آمریکا میتواند چنین اقدامی را جنگ علیه خود اعلام کند.

عدم تشخیص این واقعیت ساده که این جنگ، حمله سر خود یک طرف، دولت آمریکا، به دیگری، جمهوری اسلامی، است که هیچ بهانه و توجیه قانونی یا بین المللی ندارد، عملاً تحلیل سیاسی از یک جنگ کنکرت (۱۱ سپتامبر و حمله به افغانستان) را به یک موضع ایدئولوژیک در مورد هر جنگی در منطقه تبدیل میکند.

با این موضع اقدام نظامی کشورهای نظیر آمریکا یا اسرائیل علیه هر کشوری که به نوعی بشود آن را اسلامی معرفی کرد، قابل توجیه میشود. کشتار فلسطینی ها به بهانه نفوذ حماس جزو جدال اسلام سیاسی و تروریسم آمریکا دسته بندی خواهد شد. این نسخه توجیه "چپ" برای ناسیونالیسم پرو غرب در ایران است.

از این موضع، در بهترین حالت، اغماض نسبت به نژاد پرستی اسرائیلی و آمریکائی علیه مردم کشورهای اسلام زده در می آید. کسی که این موضع را دارد در چهره کودک فلسطینی قبل از اینکه قربانی نژاد پرستی و تحقیر چند ده ساله را

ببیند، رنگ بوی حماس میبیند و روی بر میگردند. این موضع تلافی شده سیاست غرب در مقابل انتخاب حماس در اسرائیل است. دارند مردم فلسطین را با گرسنگی و تحریم اقتصادی مجازات میکنند. این موضع با قیافه مغموم چپ روی از محکوم کردن این فاجعه بر میگردند. در بهترین حالت انتظار را در پیش میگیرد. بیطرف میماند!

۵ باید در انتظار چه بود؟

آیا جنگ حتمی است؟ "صاحب نظران" سیاسی و ژورنالیست های "محترم" و آکادمیست های "شریف" همه در کار پیشگوئی در مورد قطعیت یا عدم قطعیت جنگ هستند. واقعیت این است که خود این پیشگوئی ها هم بخشی از جنگ و بخشی از جنگ روانی طرفین یا اطراف مختلف این صف است.

آنچه که بطور قطعی در مورد این جنگ میتوان گفت پایه هائی است که آن را "ضروری" کرده است. گفتیم برای آمریکا حفظ موقعیت ابر قدرتی خود در جهان، در مقابل عروج اقتصادی چین، روسیه، اروپا، و بعد ها هند، با اتکا به نیروی نظامی قلب تپنده این نیاز و این ضرورت است. قابلیت قلدری دولت آمریکا بعد از اشغال عراق و شکل گیری باتلاقی که در آن گرفتار شده است. زیر سوال رفته است. آمریکا محتاج آن است که بر این قابلیت و بر این اشتباهی باز هم وارد شدن در یک جنگ دیگری را مهر تاکید مجدد بزند.

دست یابی و یا حتی قابلیت دست یابی جمهوری اسلامی به سلاح هسته ای این دولت را از دایره اعمال فشار نظامی آمریکا خارج میکند. بعلاوه نمونه جمهوری اسلامی نمونه ای



برای "دیگران" برای حفاظت خود در مقابل قلدردی و سلطه جوئی نظامی آمریکا میشود و سیاست ضربه پیشگیرانه دولت آمریکا شکست میخورد. مشکل است که دولت فعلی آمریکا، و در این مورد خاص دولت اسرائیل، این عقب نشینی را ساده بپذیرند.

همین واقعیت پایه تحرک دولت های اروپائی شده است. ترس از عکس العمل نظامی یک جانبه دولت آمریکا و اسرائیل علیه جمهوری اسلامی، که اروپا، چین و روسیه را دچار مخاطره اقتصادی خواهد ساخت، مبنای تحرک سیاسی دولت های اروپائی شده است. دولت های اروپایی و دولت های منطقه خلیج، به جز اسرائیل، دست یابی جمهوری اسلامی به تکنولوژی هسته ای و حتی سلاح هسته ای را برای خود خطری بیشتر از وضعیت امروز نمی بینند و این را به صراحت اظهار کرده اند. آنچه برای این دولت ها وخیم است نتیجه حمله یک جانبه آمریکا و اسرائیل به جمهوری اسلامی است. مبنای تمام مانور ها و موضع گیری ای دولت ها ترس از عمل نظامی آمریکا است. دولت آمریکا در مورد عراق نشان داد که اگر منفعت خود را در چنین تعرضی ببیند پابند هیچ قرار و مقرراتی نخواهد بود و یک جانبه، چه اروپا بخواند و چه نخواهد اقدام خواهد کرد.

از طرف دیگر جمهوری اسلامی برای بقای خود در مقابل خطر حمله نظامی آمریکا، که بعد از اشغال عراق به یک سیاست رسمی آمریکا تبدیل شده است، ناچار است مکانیسمی برای دفاع از خود بیابد. این مکانیسم در شرایط کنونی دست

یابی به تکنولوژی هسته ای و در شرایط لازم به ساختن سلاح هسته ای است. جمهوری اسلامی تنها در شرایطی از این سیاست دست برمی دارد که تضمین لازم در مورد عدم دخالت نظامی آمریکا علیه خود را بدست بیاورد. چنین تضمینی در شرایط کنونی، که آمریکا میتواند هر قرار داد و یا قانونی را زیر پا بگذارد، به سختی قابل تصور است.

بعلاوه جمهوری اسلامی برای استفاده داخلی در مقابل جنبش سرنگونی به یک دوره تشنج و یک ضمانت در مقابل آمریکا محتاج است. کنار رفتن آمریکا از سیاست تضعیف جمهوری اسلامی و یا اعمال فشار نظامی به آن موقعیت یک بخش جناح راست اپوزیسیون سرنگونی طلب ایران را به شدت تضعیف میکند که میتواند انعکاس مستقیمی در فضای اعتراضی داشته باشد.

اما در کنار این "ضروریات"، باید به فاکتورهای دیگری نیز که وقوع واقعی جنگ را برای طرفین این ماجرا نامطلوب میکند توجه کرد.

این جنگ، جنگی نظیر حمله آمریکا به عراق یا حتی افغانستان نیست. ایران کشور بسیار وسیع تر و با امکانات بسیار بیشتری است. آمریکا، لاقلاً فعلاً، امکان اشغال نظامی ایران را ندارد. تمام استراتژیست های آمریکائی از راست سوپر افراطی تا لیبرال همه بر این واقعیت تاکید دارند. صورت مسئله برای آمریکا و اسرائیل فلج کردن نظامی و اقتصادی جمهوری اسلامی است. برای این کار در تدارک بزرگترین بمباران تاریخ بشر هستند. بمبارانی که قرار است ظرف چند روز کل تاسیسات نظامی،

نیروگاه های هسته ای، زیر بنای اقتصادی، راه ها، فرودگاه ها، راه آهن، کارخانجات، مراکز تولید برق، صنعت نفت، و مراکز تحقیقی ایران و غیره را نابود کند. بمبارانی که محافظه کار ترین برآوردها تعداد کشته های آن را چند ده هزار نفر از مردم غیر نظامی ایران میدانند. هر عملیات کوچکتر از این کل منطقه را به ضرر آمریکا تغییر خواهد داد. در چنین حالتی جمهوری اسلامی ممکن است به سرعت خود را به سلاح هسته ای مجهز کند و به قول معروف دیگر "غول از بطری بیرون بیاید". چنین سناریویی شکست قطعی سیاست آمریکا خواهد بود و نتایج آن به کلی غیر قابل پیشبینی است.

اما بمباران وسیع ایران هم نه تنها موجب سرنگونی جمهوری اسلامی نخواهد شد بلکه تمام رژیم و بخش اعظم جنبش اسلام سیاسی و همچنین ناسیونالیسم ایرانی، که بعداً به آن خواهیم پرداخت، را پشت جمهوری اسلامی بسیج خواهد کرد. مردم را به استیصال برای نجات زندگی روزمره خود خواهد راند و جمهوری اسلامی را مستقر تر برجا خواهد گذاشت.

تنها یک ذهنیت بیمار اجتماعی یا ذهنیت یک دارودسته گانگستر سیاسی میتواند تصور کند که مردم مستأصل علیه جمهوری اسلامی قیام خواهند کرد. مورد عراق، چه قبل از اشغال و چه بعد از اشغال، باید به هر ذهن کودنی هم نتیجه استیصال در ابعاد اجتماعی را نشان داده باشد. به جز بخش کوچکی از ساده اندیشان فاشیست در میان ناسیونالیست های کرد، فارس، و عرب و سازمان های نظیر مجاهدین که

روزی سه وعده سقوط رژیم را وعده میدهند، هیچ یک از تحلیلگران و استراتژیست های دولت های غربی در مورد تقویت موقعیت دولت جمهوری اسلامی در مقابل جنبش سرنگونی در نتیجه این جنگ شک ندارند.

تنها نیرو و امکان سیاسی که آمریکا برای تضعیف جمهوری اسلامی روی زمین به آن امید محدودی بسته است، جریانات ناسیونالیست کرد، ترک، عرب و گانگستر های سیاسی و نیرو هائی نظیر مجاهدین خلق است. اما این نیروها فاقد امکان سرنگونی جمهوری اسلامی هستند و تنها نقشی که میتوانند بازی عراقیزه کردن اوضاع ایران است. آمریکا میخواهد به کمک این نیروها در ایران شرایطی را برای جمهوری اسلامی فراهم کند که آمریکا امروز در عراق با آن مواجه است.

نتیجه چنین جنگی ویرانی وسیع ایران، غیر قابل حکومت شدن عراق برای آمریکا، باز شدن رسمی پای طالبان و بن لادن به ایران، غیر قابل حکومت شدن افغانستان برای آمریکا، نظامی شدن کامل خلیج فارس و جهش قیمت نفت، خطر ورشکستگی اقتصاد اروپا و ژاپن، رادیو اکتیو شدن کل آبهای خلیج فارس برای مدت بسیار طولانی در صورت بکار افتادن نیروگاه بوشهر (که قرار است تابستان امسال بکار افتد) و بالاخره تقویت یک جمهوری اسلامی هار که تنها چند سال از دست یابی به سلاح هسته ای عقب افتاده است خواهد بود.

سوال این است که آیا آمریکا و غرب میخواهد چنین هزینه ای را به پردازند؟ همین هزینه

سیاسی و اقتصادی گزاف جنگ قطعیت آن را زیر سوال برده است. هزینه بسیار زیاد سیاسی و اقتصادی این جنگ برای آمریکا، موقعیت متزلزل اروپا، منفعت مستقیم چین و روسیه در جلوگیری از این جنگ، امکان عروج جنبش ضد جنگ در غرب، عروج جنبش اعتراضی در ایران و ترس جمهوری اسلامی از تبدیل شدن فضای جنگی به فضائی علیه اعتراضی علیه جمهوری اسلامی، بویژه توسط طبقه کارگر و کمونیست ها، همه مکانیسم هائی هستند که سرعت تدارک جنگ را کاهش میدهند. و میتوانند طرفین را به قبول راه حل های میانی و سازش وادار کنند.

اما برای مردم و برای یک نیروی سیاسی که منفعت خود را در هیچ جنبه و بعدی نه با منافع جمهوری اسلامی و نه با منافع آمریکا مشترک نمی بیند شرط بندی در چنین قماری مرگبار است. در این قمار هر ظرف که برنده شود مردم بازنده هستند. به عنوان یک حزب سیاسی دخالت گر و اکتیو و بعنوان یک نیروی مدافع آزادی، برابری و ارزش های انسانی در ایران ما نمیتوانیم و نباید به هیچ عنوان وارد شرط بندی بر سر قطعیت یا عدم قطعیت جنگ شویم. صحنه هنوز کاملاً چیده نشده است و بازیگران هنوز تماما وارد صحنه نشده اند.

در صورت عدم دخالت آگاهانه و نقشه مند ما، این کشمکش به هر نوع که تمام شود، چه جنگ شود و چه مصالحه و سازشی صورت گیرد موقعیت به ضرر مردم ایران و به ضرر جنبش سرنگونی و به نفع جمهوری اسلامی و



به حکمتیست ها به پیوندید!

جریانات فاشیست و قوم پرست خواهد چرخید.

معنی پیروزی آمریکا، ویرانی ایران و خانه خرابی مردم ایران و همچنین تحمیل قدر قدرتی مطلق دولت آمریکا بر همه جهان خواهد بود. پیروزی آمریکا در این کشمکش امکان ادامه حیات هر دولت مخالف سیاست های آمریکا، بویژه یک دولت آزادیخواه و یا سوسیالیست، را در جهان بشدت محدود خواهد کرد. دنیا را به سمت یک بربریت بیسابقه عقب خواهد راند.

نتیجه پیروزی جمهوری اسلامی، انسجام صفوف درونی آن، میلیتاریزه کردن فضای جامعه، سرکوب مخالفین و فعالین و رهبران سیاسی و کارگری، در رفتن این رژیم از زیر تیغ جنبش سرنگونی است. حاصل چنین پیروزی تداوم و تعمیق اختناق، فقر و سیه روزی کنونی برای مردم ایران است.

نتیجه سازش و مصالحه چیزی در میان این دو پیروزی برای دو طرف این ماجرا است. این مصالحه در هر حال باخت مردم ایران است. باید این مسابقه و این کشمکش را قیچی کرد. هیچ یک از دو طرف این ماجرا ما را نمایندگی نمیکنند. باید هر دو طرف را از صحنه بیرون کرد. باید صحنه بازی را تغییر داد و این مستلزم سرنگونی جمهوری اسلامی به زیر پرچم منشور سرنگونی جمهوری اسلامی است که به آن خواهیم پرداخت. اما قبل از پرداختن به معانی و جنبه های مختلف این تلاش بر متن اوضاع جنگی جدید لازم است در مورد موقعیت ناسیونالیست های مختلف در رابطه با این کشمکش و جنگ احتمالی نیز اشاره ای بکنیم.

۶- جنگ و ناسیونالیسم

جنبش ناسیونالیستی ایران به دو صف متمایز تقسیم میشود. ناسیونالیسم مدرنیست و پرو غرب ایران که امروز در مدار های دور یا نزدیکی به دور رضا پهلوی و جریان مشروطه طلب میگردند و جریان ناسیونالیسم عقب مانده، شرق زده، نیمه اسلامی، آل احمدیست و ضد امپریالیست ایران که امروز بعد از "تجربه جمهوری اسلامی" و همکاری آنها با آن در موقعیت دفاعی تر در حاشیه رژیم به زندگی ادامه میدهد.

تحولات جهانی، شکست کامل اردوگاه شرق و از مینا رفتن کامل اتوریته و جذابیت آن در دهه آخر قرن گذشته و بالاخره شکست سیاسی دو خرداد، بخش اعظم این ناسیونالیسم عقب مانده و جهان سومی، آل احمدیست، نیمه اسلامی و ضد امپریالیست را از گردش در مدار بدور جمهوری اسلامی و ایده ایران مستقل، صنعتی، جهان سومی به گردش در مدار دور جناح دیگر ناسیونالیسم یعنی ناسیونالیسم مدرنیست پرو غرب پرتاب کرد.

چرخش جریاناتی نظیر اکثریت، جمهوری خواهان و حتی بخش های باقی مانده از جبهه ملی به سمت برنامه ها، شعار ها و آرمانها جناح مدرنیست و غرب گرای ناسیونالیسم ایرانی همچنین تغییر پایه ای سیاست اینها در قبال نوع رابطه با غرب و با آمریکا در این متن قابل فهم است.

آمریکا برای ناسیونالیسم پرو غرب ایران یک منشا قدرت و امید بوده و هست. سیاست جمهوری اسلامی در دست یابی به تکنولوژی هسته ای و تبدیل صورت مسئله به یک "حق ملی"،

ناسیونالیسم پرو غرب را در موقعیت دشواری قرار داده است. این ناسیونالیسم که سنتا با دید مثبتی به دخالت و فشار آمریکا به جمهوری اسلامی نگاه کرده است، امروز در مقابل فشار نظامی آمریکا بر سر مسئله ای که ظاهرا جنبه "حق ملی" یافته است و بر متن چشم انداز نابودی کل پایه های اقتصادی و صنعتی ایران در اثر حمله آمریکا این ناسیونالیسم دچار تناقض شده است. نه میتواند علیه کل سیاست آمریکا به ایستد و نه میتواند به حمایت از این سیاست روی آورد. یک موضع وسط را گرفته است: مخالفت با دخالت نظامی آمریکا و موافقت با ضرورت فشار سیاسی به جمهوری اسلامی. این ها صورت مسئله را از آمریکا پذیرفته اند در مورد راه حل اختلاف نظر دارند. فکر میکنند در این شرایط باید آمریکا به فشار سیاسی و دیپلماتیک و همچنین کمک به اپوزیسیون به پردازد. رضا پهلوی سر راست ترین نماینده این خط و رهبری جدید حزب کمونیست کارگری گیج و گول ترین فرموله کننده آن.

با شروع جنگ جریانات ناسیونالیسم پرو غرب در موقعیت دفاعی تر قرار میگیرند و ضد جنگ تر میشوند. یا باید در کنار جمهوری اسلامی قرار گیرند (مثل دوره جنگ با عراق) و یا در کنار آمریکا قرار میگیرند و در نتیجه مانند همتا های خود در عراق (علاوی و شرکا)، بعنوان شریک فاجعه ای که بر مردم حاکم شده است، منفور میشوند. در هر حال حتی از این سر حمله آمریکا به ایران بار دیگر مدرنیسم را در محضر عقب ماندگی و آل احمدیسم بار دیگر قربانی میکند.

در صف ناسیونالیست ها باید به ناسیونالیسم کرد و دارو دسته های فاشیست ترک و عرب و غیره اشاره کرد. ناسیونالیسم کرد در این جنگ فعلا تمام دخیل خود را، درست مثل همتای عراق خود، به آمریکا بسته است. رویای رئیس جمهور، رئیس دولت و حاکم و میلیونر شدن در زیر سیاست آمریکا و بر دریای از خون و عرق و بیچارگی مردم دل این ها غنچ میزند. اینها امروز وقیحانه تر از همه در اتاق دفتر هر مستخدم وزارت خارجه، سی آی، و ارتش آمریکا را برای حمایت و برای گرفتن پول و امکانات میزنند. اینها متحدین طبیعی آمریکا در این ماجراجویی پلید هستند. پرچم موجه کردن و

مشروعیت دادن به اینها پرچم فدرالیسم است که امروز بر متن همین قطب بندی ها سیاسی تقریبا به پرچم کل اپوزیسیون راست تبدیل شده است. فدرالیسم امروز بخشی از جنگ آمریکا، نه علیه جمهوری اسلامی، بلکه جزئی از بمباران زندگی و خانه و کاشانه مردم به بهانه جمهوری اسلامی است و این فاشیست ها و ناسیونالیست ها بمب اندازان کثیف این سیاست ضد انسانی هستند.

اگر ناسیونالیسم کرد و فاشیسم کرد تلاش میکند بر متن یک جنبش موجود ناسیونالیستی چنین نقشی را یفا کند، فاشیسم ترک و عرب و بلوچ و غیره تمام گانگستر سیاسی هستند که راند این جنبش و این نیرو را از هیچ و بوچ و با اتکا به پول آمریکا و ترکیب حماقت و کوتاه بینی احزاب سیاسی اپوزیسیون ایران میسازند.

مجاهدین خلق هم نیروی است که باید در این میان به آن پرداخت. نه به دلیل اینکه جایگاهی در میان مردم دارد. بعکس به دلیل این که نه تنها جایگاهی ندارد بلکه اشغال عراق و

سرنگونی صدام حسین آنها را رسما به یک نیروی مسلح در خدمت آمریکا در آورده است. خارج از حمایت آمریکا مجاهدین موجودیتی نخواهند داشت. اگر رابطه مجاهدین خلق با دولت عراق میتوانست یک رابطه مشروط و محدود باشد رابطه مجاهدین با آمریکا و سیاستی که این سازمان در مقابل آمریکا در پیچ گرفته و تبلیغ علنی آن برای حمله آمریکا به ایران موقعیت این سازمان را تغییر داده است. مجاهدین تنها میتوانند بعنوان بخشی از نیروهای ویژه آمریکا وارد این معادله شوند. اما طنز تلخ در این است که این بار هم مجاهدین، در هر سناریویی که فعلا



ممكن است، بازنده بیرون خواهند آمد. امکان تصرف هیچ گوشه ای از ایران در شرایط کنونی و بر متن داده های سیاست کنونی آمریکا، برای نیروی مانعند مجاهدین وجود ندارد. مجاهد ممکن آخرین قربانی این جنگ باشد اما قطعاً در صف پیروزمندان قرار نخواهد گرفت.

۷ - جنگ و استیصال سیاسی

در اواخر دوره حکومت پهلوی، که ظاهراً همه تلاشهای جریانات سیاسی به بن بست رسیده بود. در شرایطی که ظاهراً همه نیروهای سیاسی شکست خورده بودند و شاه مالک بی رقیب بود، استیصال، روی آوری به مخدر، و موزیک مخدر سنتی ایرانی بالا گرفته بود. ظاهراً دیگر راهی برای شکست شاه وجود نداشت. استیصال سیاسی فعالین سرخورده را به تعقیب بیماری ها و سالهای باقی مانده عمر شاه کشانده بود! دیگر بحث بسیاری از محافل این بود که "این بابا کی میمیره؟"

همین نوع استیصال امروز هم در ایران قابل مشاهده است. شکست دو خرداد، ناتوانی اپوزیسیون راست در رهبری جنبش سرنگونی در کنار تحولات حزب کمونیست کارگری و تبدیل آن به دنبالچه تلویزیونی میلیتانت اپوزیسیون راست و تقلیل

رهبری سیاسی به هنرپیشگی درجه دوم سیاسی جنبش سرنگونی را در یک بلاتکلیفی قرار داده است که همراه با عروج جریان احمدی نژاد به استیصال سیاسی دامن زده است.

این استیصال میتواند منجر توقع نوعی "فرج" در نتیجه حمله آمریکا و دوختن چشم امید به نوعی منفعت و یا حاصل مثبت از دخالت نظامی آمریکا شود. این استیصال با خود انفعال و انتظار ظهور امام بوش را خواهد آورد که اتفاقاً بیشتر میتواند دامن فعالین و رهبران سیاسی و اجتماعی را بگیرد و در نتیجه دامنه اثر آن بسیار مخرب تر خواهد بود و باید آگاهانه به جدال با آن رفت.

همه این امکانات و مسیر ها در صورتی طی خواهد شد که ما، طبقه کارگر ایران و بشریت متممندان نتواند این مسیر، این کشمکش را قیچی کنند. اما امید درست اینجا است که چنین روزنه و چنین امکانی وجود دارد. قسمت

آخرین نوشته به مشخصات این روزنه و امکانات ما در تغییر این وضع معطوف خواهد بود.

ادامه دارد

توضیحات
* کسی که نوارهای مباحثات جلسات دفتر سیاسی حزب کمونیست

کارگری ایران را تعقیب کرده باشد میدانند که درست در آستانه حمله دوم آمریکا به عراق و اشغال این کشور همین موضوع یکی از محورهای اختلاف ما با سه چرخه حمید تقوایی - علی جوادی - اصغر کریمی بود.

اینها دلیلی برای محکومیت حمله آمریکا به عراق نمی یافتند و زیر فشار ما تازه به موضع "نه بوش، نه صدام"، که در واقع کم رنگ کردن اهمیت سیاست نظامی آمریکا بود، عقب نشستند. این به پاسیفیسم مطلق و سیاست انتظار میرسد. احتیاجی به عمل خاصی ندارد. رهبری جدید حزب کمونیست کارگری سیاست امروز هنوز هم نتوانسته است در عراق گریبان خود را از این سیاست انتظار و همراهی عملی با آمریکا نجات دهد. هنوز اینها راه نجات مردم عراق از وضعیت کنونی را تمنای آنها به بارگاه سربازان بین المللی (فرانسوی، آلمانی و ...) برای گرفتن جای سربازان آمریکائی میدانند. بعد ها این تزلزل و اپورتونیزم تا جائی رفت که در یکی از جلسات دفتر سیاسی حتی در مورد اینکه آیا باید حمله آمریکا به ایران محکوم شود رسماً ابراز تردید شد.



زلزله زده و به عقب راندن اوپاشان فاسد اسلامی و تامین اراده و کنترل مردم بر زندگیشان است.

این حرکتی انسانی در پاسخ به مصائب مردم و راه اعمال کنترل آنها بر زندگیشان است.

باید مبتکر جمع کردن و متحد کردن مردم بگرد خود بشوند. این شبکه ها میتوانند سازمان دهند، اعتماد جلب کنند، برنامه بریزند، خبر برسانند، تماس بگیرند و نقشه عمومی را اجرا کنند. این تنها راه کمک به مردم

از صفحه ۱ قبیح تر آن است که گزارش این ماجرا را جریانی به اسم "حرکت ملی آذربایجان" تحت عنوان تظاهرات "ترکها علیه فاشیسم کرد" منعکس کردند.

مسئله یک مناقشه کتبی حاشیه ای در متن یک جنگ زرگری نیست، مسئله جدیتر از آن است. این دنیای جنگ های قومی، دنیای فدرالیسم قومی است. دنیای نظم نوین بوش و بلر است. در چنین دنیایی کسی که به خیابان میاید و عریبده کشی قومی راه می اندازد بر طبل جنگ قومی فردا میکوبد. مسئله این نیست که مردم خود این انتخاب را کرده باشند و پای چنین سناریوی بروند، مسئله این است که اگر مردم دست بکار نشوند، جامعه را به این مسیر

میرانند. در یوگسلاوی و عراق هم همین کار را کردند. اوضاعی می آفرینند که امکان دخالت و انتخاب مردم از میان می رود. تا چشم باز کنید فرزند شما را به جرم کرد و ترک و عرب بودن میکشند

در چنین شرایطی حتی اگر هزار بار بگوئید مخالف این جنگ و کشمکش هستید به جرم حرف زدن به زبان دیگر دشمن بحساب می آئید، لهجه شما را بهانه میکنند و خانه را بر سرتان خراب میکنند. جامعه را به سوی وضعیتی میبرند که جز استیصال و درماندگی و جنگ و فلاکت سهم مردم نخواهد شد.

مضحک تر آن است که مدعی هستند که این تقابل نتیجه تنش های حل نشده ملی و مذهبی است، این ادعا جعل و کتیف است، اتفاقاً اگر دست این کانگسترهای سیاسی از سر مردم کوتاه بشود است که مردم میتوانند در کنار هم زندگی کنند و تلاش و

مبارزه مشترک خود برای زندگی بهتر را پیش ببرند. اما برای این کار باید جنبید، باید متشکل شد، باید قدرت و توان دفع این مصیبت را پیدا کرد.

جریانات قوم پرست کرد، ترک، عرب و... دارند خط و نشان میکشند. اینها در غیاب حضور مردم میتوانند اوضاع را بهم بریزند آتش جنگهای قومی را شعله ور سازند و سالها و دهه ها جامعه را به قهقرا برند. اینها بازیگران یک سناریو سیاه هستند. جریاناتی هستند که تنها در زیر دود جنگ قومی میتوانند خود را به سر نوشت مردم تحمیل کنند. اتفاقات اخیر در ماکو و سلماس، در زابل و اهو، گوشه ای از سیمای کربه دنیای فدرالیست چی ها است، این آن "بهشتی" است که به مردم وعده میدهند.

راه گریزی نیست، یا باید انتظار کشید جریانات فاشیست مانند پژاک و حرکت ملی آذربایجان و الاحواز و زحمتکشان و دهها گانگستر و امام و زعیم قوم و قبیله جدید و قدیم به جان جامعه و زندگی مدنی مردم بیفتند، جنگ قومی و خیابان به خیابان به مردم تحمیل کنند، مردم را در قالب مذاهب و اقوام در مقابل هم قرار دهند و یا باید همین امروز دست بکار شد و کنترل اوضاع را بدست گرفت.

راه چاره در دست خود مردم است همین امروز و نه فردا. همین امروز باید اقدام کرد. باید در محل کار و زیست متشکل شد.

باید دسته های گارد آزادی را سازمان داد. باید کنترل اوضاع را به دست گرفت. نظاره گران امروز قربانیان فردا هستند. قبل از قربانی شدن باید از فاجعه جلوگیری کرد.



گروه های گارد آزادی را تشکیل دهید!

فرانسه ...

پاچه است. در حالیکه نخست وزیر دوویلین با اصرار بر اجرای این قانون، در حقیقت سرنوشت سیاسی اش را به آن گره زده است، سارکوزی، وزیر کشور و رقیبش در حزب حاکم برای انتخابات رئیس جمهوری، طرفدار لغو آن است و صراحتاً می‌خواهد از جو موجود برای برکناری و شکست دوویلین استفاده کند. امضای شیراک، در برابر جنبش قاطع کارگران آشکارا محکوم به شکست است و حکمت آن اساساً ایستادن در کنار دوویلین و علیه ساکوزی در جدال درونی حزب حاکم است. از طرف دیگر احزاب سنتی چپ رقیب حزب حاکم هم، به اتفاق اتحادیه های وابسته شان، می‌خواهند از تحرک جاری طبقه کارگر اهرمی برای پیش بردن جبهه خود در مبارزه انتخاباتی ریاست جمهوری در سال آتی بسازند.

در برابر کل کشمکش درون بورژوازی حاکم و اپوزیسیون، مبارزه طبقاتی جاری کارگران

جهت دیگری دارد؛ رهبران و پیشروان کارگری و دانشجویان رادیکال، برای تعقیب اهداف خود در این جنبش، دست اندر کار تلاش ارزنده ای هستند که جریان آن از کانال شبکه های اطلاع رسانی خود فعالین و رهبران کارگری، روزمره منتشر و قابل دسترس می‌شود.

از زاویه پراتیکی و تاکتیکی، تلاش برای ادامه، گسترش و رادیکالیزه کردن اعتراضات و متکی کردن آنها به عمل مستقیم توده ای (دایرکت اکشن) مانند راه بندان جاده ها، ایستگاههای قطار و بندرگاهها، ایجاد گروههای متحرک رودروئی با پلیس ضد شورش، وجوه برجسته جنبش اخیر است. از طرف دیگر تلاش برای روشن کردن معنی و دامنه پیروزی این جنبش به گرمی در جریان است؛ در حالیکه اتحادیه ها فقط به پس گرفتن این قانون با هدف سیاسی انداختن دوویلین چسبیده اند، رهبران رادیکال و

سوسیالیست بر لغو همه قوانین مغل امنیت شغلی، قوانینی که در سالهای اخیر در جهت باز گذاشتن دست کارفرما برای اخراج کارگران تصویب شده اند، تاکید دارند. آنها می‌کوشند که سنگربندی در برابر قانون "اولین قرارداد استخدام" را به دستاورد بزرگتری در دفاع از معیشت و تامین شغلی طبقه کارگر برسانند. خود این قانون در واقع هم اکنون دیگر مرده است و بورژوازی فرانسه با کنار گذاشتن آن، تاوان خسارت کمتری میپردازد تا با پافشاری بر اجرای آن.

از زاویه سازماندهی هم جنبش کنونی پیشروی مهمی داشته است: یک حرکت روزافزون پیشروان کارگری، خروج از اتحادیه های رسمی رفرمیست و ایجاد اتحادیه ها و کمیته های همبستگی آلترناتیو متکی به مجمع عمومی است. در واقع در باین و در تقابل با اتحادیه ها، یک جنبش وسیع مجمع عمومی براه افتاده است. برگزاری مجمع عمومی و شوراهای نمایندگان این

مجامع در محلهای کار و محیطهای دانشجویی در جریان است و تا همینجا به ایجاد یک "شورای سراسری مبارزه" متشکل از نمایندگان مجامع محلی اتحادیه ها و انجمن های دانشجویی انجامیده است.

به این ترتیب جنبشی که از چند هفته پیش شروع شده نه تنها از تپش نیفتاده است، بلکه روند تداوم و رادیکالتر شدن آن، یک امکان واقعی و یک چشم انداز قابل تحقق است.

در این میان، آنچه در جدلها و بحثهای شبکه های اطلاع رسانی فعالین و پیشروان رادیکال و سوسیالیست، هر روز برجسته تر میشود نیاز به یک پرسپکتیو و استراتژی سوسیالیستی کارگری است که در عین ناظر بودن به کسب پیروزی هرچه بیشتر برای همین جنبش، بتواند به برداشتن گامهای مهم و موثر در جهت اتحاد و آگاهی و سازمانیافتگی صفوف طبقه کارگر کمک کند. رهبری و سازمان دو مقوله کلیدی هستند که مباحث

بستگی به متحد کردن، دست مردم را در دست هم گذاشتن، و درست کردن شبکه های مختلف دارد. مردم به کمک مادی و عاطفی و روانی احتیاج دارند و نه تنها این، بلکه خود دست بکار شده اند تا حقشان را از دولت بگیرند. ما کمونیست ها که انسان و نجات آن محور سیاست و فلسفه مان است باید به داد مردم برسیم و به این ضرورت و پاسخگویی به درد و مصیبت مردم را سازمان دهیم. باید ادعای کمک رسانی جمهوری اسلامی به مردم را از دستش درآورد و ابتکار عمل را شبکه های مردمی در محل با شرکت بخصوص جوانان محل بدست بگیرند.

این یعنی ساختن سیستم آلترناتیو امداد به مردم در مقابل یک دولت سراپا دزد

در قرن بیست و یکم و با اینهمه تحولات تکنیک و صنعت آنها با زلزله ای با قدرت بین ۴ تا ۶ ریشتر نباید مردم قربانی این مصیبت و درد بشوند. زلزله ای با شدت بیشتر از این در لس آنجلس دو نفر تلفات دارد. مقصر نه خدا و طبیعت و موهومات بلکه مستقیماً خود جمهوری اسلامی است. مسئول آن صاف و ساده جمهوری اسلامی است. ایران کشور ثروتمندی است و جمهوری اسلامی میتواند پولی را که خرج گله آخوند و حزب الله و سپاه میکند، پولی را که به حساب های سرانشان به خارج میفرستد و از پولی که کل سیستم از قبل چابیدن مردم به جیب میزند لرستان و بم و قزوین و همه شهرها و روستاهای ایران را

مصیبت... خانمان و مصیبت زده شده اند. بدنبال بهت و غم و تجربه درد و مصیبت، مردم خشمگین دست بکار شده اند تا بتوانند حق خود را از اوباشان جمهوری اسلامی و دستگاههای آن بگیرند. مردم زلزله زده خشمگین در مقابل فرمانداری این شهر تجمع کردند. بیش از ۴۰۰ نفر برای دریافت چادر به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی رجوع کردند، اما با جواب منفی مواجه شدند و جلوی کامیون های چادر را گرفتند. حدود ۶۰۰ تا ۷۰۰ نفر از مردم بعنوان اعتراض روبروی فرمانداری شهرستان درود جمع شدند و اوباشان دولتی با نیروهای ضد شورش به آنها جواب دادند.

انجمن مارکس - حکمت لندن

لنین و تئوری انقلاب

فاتح شیخ

یکشنبه ۹ آوریل ۲۰۰۶ ساعت ۱ بعد از ظهر

آدرس:

Gray's Inn Road, London WC1
Tube: Russel Square/ Kings Cross

Bus: ۴۵, ۱۷

لطفاً از آوردن کودکان زیر ۱۶ سال خودداری کنید

ورودی: ۵ پوند

برای اطلاعات بیشتر با نسرین جلالی مدیر انجمن مارکس -
حکمت تماس بگیرید:

تلفن: ۰۷۷۰۸۱۲۵۹۹۳

ایمیل: marx.hekmat@gmail.com

http://www.marxhekmatociety.com

حسین مرادیگی

دبیر کمیته کردستان

h_moradbeigi@yahoo.com

تلفن

+447916213634

+46762737560

نسان نودیناندبیر تشکیلات خارج
کشور

Nasan_nodianan@yahoo.

de

تلفن

+44(0) 781 590 22 37

بهرام مدرسی

دبیر کمیته داخل

bahramsik@yahoo.com

تلفن

+49 174 944 02 01

تولزیون پرتوفرمانده سراسری
گارد آزادی

تلفن

+46 (0) 70 7399868

تماس با حزب

گورش مدرسی

لیدر حزب

koorosh.modarresi@ma
il.com

تلفن

+44(0)7748 630833

رحمان حسین زاده

معاون لیدر حزب

husienzade_r@yahoo.com

تلفن

+46 73 98 55 837

فاتح شیخ

رئیس دفتر سیاسی

fateh_sh@yahoo.com

تلفن

+46-704 717 512

عبدالله دارابیفرمانده سراسری
گارد آزادی

darabi.a@mail.com

تلفن

0046704752163

قطعا باید از هر امکان فنی برای شکست این پروژه استفاده کرد. اما کارائی هر تکنیک جدید موقتی است. جائی که ما بطور قطع میتوانیم جمهوری اسلامی را شکست دهیم عرصه تکنیکی نیست. جائی است که پای آدم زنده و فعال کمونیست و آزادیخواه وارد میدان میشود.

و این جز شبکه های زمینی و واقعی در متن مناسبات زندگی و مبارزه و مقاومت جامعه نیست. اینجا است که تکثیر و توزیع و نشر ادبیات کمونیستی و بویژه نشریه کمونیست میتواند این پروژه رژیم را به فایده کند. اینجا است که قدرت سازمانی و سیاسی و اجتماعی ما میتواند فیلتر اینترنت را تا حد زیادی معنی کند.

جمهوری اسلامی هر اندازه پول خرج کند و این سایت و آن سایت و یا امکان دسترسی به شبکه اینترنت را محدود و سانسور و فیلتر کند، قدرت مقابله با شبکه های واقعی چاپ و تکثیر و انتشار ادبیات کمونیستی را نخواهد داشت. سد اختناق جمهوری اسلامی را میتوان از طریق راه اندازی شبکه ها و مراکز متعدد و سراسری و بنابراین غیر قابل سانسور، برای چاپ و انتشار آثار و ادبیات کمونیستی و باز تکثیر آثار منصور حکمت و نشریات حزب حکمتیست ها، در هم شکست. این شبکه ها در عین حال همراه با خود رشته های تشکیلات کمونیستی را در متن

**ایرج فرزاد
فیلتر سایت ها را
باید شکست داد!**

جمهوری اسلامی در ماهها و هفته های اخیر بر تقلائی خود برای فیلتر گذاری بر سایتها و وبلاگها و شبکه های انترنتی چپ، سکولار و کمونیست افزوده است. این واقعیت که رژیم دوران عتیق در دنیای انفجار اطلاعات و در دهکده جهانی از توان واقعی برای کشیدن دیوار اختناق اسلامی به دور جامعه ۷۰ میلیونی ایران برخوردار است و اینک آیا قادر خواهد بود حتی در میان مدت به چنین هدفی برسد، به مغز سران جنایتکار رژیم اسلامی فرو نمیروند. این رژیم با تاریخ ناسازگار است، با اکثریت جمعیت جامعه ایران شکاف نسلی پر نشده ای دارد، و ظرفیتهای آن برای برقراری دنیای سکون و اختناق اسلامی به سد مقاومت و تقابل جامعه برخورد میکنند.

با اینحال نباید فراموش کرد که این رژیم اسلامی با این کار دارد برای خود عمر میخرد، دارد اختناق و خفقان را گسترش میدهد و همین واقعیت است که در مصاف آزادیخواهی و انسانیت با چنین رژیمی از تمامی آزادیخواهان و کمونیستها میخواهد که فراتر از امکانات شبکه انترنت در سطح جامعه و در سطح مردمی که رژیم میخواهد صدای آزادی و برابری به گوش آنها نرسد جمهوری اسلامی را شکست دهیم.

نه قومی، نه اسلامی، زنده باد هویت انسانی!**مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!**